



## حوزه دلالتی امر به معروف و نهی از منکر

حسین جوان آراسته\*

### چکیده

امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهم‌ترین موضوع‌های مطرح در جامعه اسلامی است که از ابعاد مختلفی قابل بررسی می‌باشد. هدف این مقاله، تبیین نسبت امر به معروف با مفهوم نظارت عمومی یا اجتماعی، نصیحت، نقد و انتقاد، و اموری نظیر تعلیم یا ارشاد جاهل، اقدامات پیشگیرانه فرهنگی و غیر فرهنگی، قضاوت و اجرای حدود، و نیز بررسی شرط استعلاء در امر و نهی شرعی است.

کلیدواژه‌ها: امر، نهی، معروف، منکر، نظارت، نصیحت، شرع، قانون.

\* استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.



### مقدمه

جایگاه ویژه «امر به معروف و نهی از منکر» در فرهنگ اسلامی موجب شده است اندیشمندان اسلامی این موضوع را از زوایای گوناگون مطالعه و بررسی کنند. در این نوشتار برآنیم تا به تبیین حوزه دلالتی این مسئله بپردازیم و تا حدودی به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر» در شرع مقدس اسلام، بر چه مفهومی دلالت دارد. آیا برابر با مفهوم نظارت عمومی یا اجتماعی است؟ آیا با نصیحت یا نقد و انتقاد همسویی دارد؟ آیا در امر و نهی، شرط استعلاء وجود دارد؟ آیا اموری نظیر تعلیم یا ارشاد جاهل، اقدامات پیشگیرانه فرهنگی و غیر فرهنگی، قضاوت، اجرای حدود الهی و نیز جهاد در راه خدا را دربر می‌گیرد؟ آیا وجوب امر و نهی، اختصاص به مواردی دارد که اشخاص، خود انجام‌دهنده معروف و ترک‌کننده منکر باشند؟

### امر به معروف و نهی از منکر

#### و لزوم یا عدم لزوم استعلاء

در مورد واژه «امر» لغت‌شناسان اشاره‌ای به این شرط نکرده‌اند. از میان فقیهان، ابتدا سیدمرتضی چنین برداشتی را از

واژه «امر» داشته و پس از وی علامه حلی در کتاب‌های مختلفش همین برداشت را مورد توجه قرار داده است. به اعتقاد وی، «امر، طلب انجام کاری است با گفتار به صورت استعلاء و نهی نقیض آن می‌باشد» (حلی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۳۸). همین معنا در کتاب **فکری** از شهید اول (ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱، ص ۴۶؛ فاضل مقداد، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۵) بازتاب می‌یابد و سپس به وسیله برخی از فقیهان معاصر، مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ در حالی که نه در کتاب‌های لغت و نه در روایات امر به معروف و نهی از منکر، چنین شرطی یافت نمی‌شود. برخی از فقیهان گفته‌اند «آنچه عرفاً از «امر» به معروف استفاده می‌شود این است که به واسطه «امر»، «معروف» در خارج محقق شود و صرف «امر کردن» مقصود نیست؛ به‌ویژه اینکه امر به معروف در سیاق نهی از منکر قرار گرفته و مقرون بودن آن به زدن و مقید بودنش به احتمال تأثیر، همگی نشانگر آن است که هدف لزوم ایجاد معروف در خارج می‌باشد؛ به هر نحوی که صورت پذیرد» (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ص ۹۳۰). این استدلال نشان‌گر آن است که اگر کسی بدون حالت استعلاء و نشان دادن برتری



نیز بتوان به چنین توسعه‌ای قائل شد. «اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر شامل تعلیم جاهل نمی‌شود و اگر به تعلیم جاهل توسعه داده می‌شود، با توجه به وسعت ملاک آن است؛ یعنی ملاکی که خدای متعال به خاطر آن امر به معروف را واجب کرده است، شامل کسی هم که علم ندارد می‌شود و باید به او یاد داد» (مصباح، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱).

### امر به معروف و نهی از منکر و اقدامات پیشگیرانه

توجه به حکمت و جوب امر به معروف و نهی از منکر از یک سو، و موارد کاربرد آن در آیات و روایات از سوی دیگر، ما را به نوعی توسعه در مفهوم این اصطلاح سوق می‌دهد. آیت الله فاضل لنگرانی در پاسخ به یک

استفتا، اقدام‌ها بازدارنده را به مثابه نهی از منکر تأیید کرده‌اند: سؤال ۹۴۵: اصولاً در فقه اسلام برای پیشگیری از وقوع جرم در جامعه و

خود بر طرف مقابل، وی را امر و نهی کند، و در چنین حالتی احتمال تأثیر دهد، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر خود را انجام داده است. تأمل در کاربرد قرآنی و روایی امر به معروف و نهی از منکر و نیز تأمل در مراتب و مراحل که فقیهان برای امر به معروف و نهی از منکر قائل شده‌اند، نشان می‌دهد که حتی اگر شرط استعلاء در مفهوم لغوی «امر و نهی» لحاظ شده باشد، نمی‌توان از نظر فقهی به چنین شرطی ملتزم شد.

### امر به معروف و نهی از منکر و تعلیم جاهل

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «همانا مؤمن و جاهل، امر به معروف و نهی از منکر می‌شوند، مومن متذکر شده و پند می‌گیرد، و

جاهل، یاد می‌گیرد و عالم می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵ ص ۶۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۷۹). افزون بر توسعه مفهومی این حدیث، چه بسا از نظر ملاک امر به معروف و نهی از منکر





تأمین جامعه از خطر مجرمین چه راه‌های حقوقی وجود دارد و این اقدام‌ها در صورت وجود، تحت چه عناوین فقهی و مطابق کدام دلیل می‌باشند؟

پاسخ: اساس سؤال عبارت است از اینکه پیشگیری از وقوع جرم آیا مشروعیت دارد یا نه؟ و در صورت اول، تحت چه عنوانی قرار می‌گیرد؟ جواب این است که اصولاً مسئله نهی از منکر یکی از فرائض مهم اسلام است و حتی به عنوان ستون برای واجبات دیگر معرفی شده است؛ زیرا بعد از تحقق جرم و ارتکاب عمل نامشروع، جایی برای نهی و زجر باقی نمی‌ماند. کسی که مثلاً شرب خمر انجام داد و یا خدای ناکرده زنا کرد، پس از وقوع عمل، وی را از چه چیز نهی می‌کنند؟ و آیا نهی می‌تواند تأثیری در مواقع داشته باشد و انقلاب محال را به وجود آورد؟

از اینجا استفاده می‌کنیم که نهی از منکر در مورد آینده و یا ادامه فعل واقع شده می‌باشد. در این صورت، پیداست که مورد آن اشخاصی است که زمینه ارتکاب جرم در آنان وجود دارد و در غیر این اشخاص محلی برای آن وجود ندارد. با توجه به این مطلب، تمام مراتب موجود

در نهی از منکر در باره سؤال قبل، اجرا شدن می‌باشد و بعید نیست که حتی جریمه‌های مالی، در صورتی که تنها راه ترک منکر و عدم ارتکاب فحشا باشد، به منزله نهی از منکر مشروعیت داشته باشد. البته تعیین مقدار جریمه مالی و همین‌طور تعیین مقدار زندان و سایر کیفرهای مربوطه، بر عهده حاکم شرع است (www.rahebehesht.org).

به نظر می‌رسد اطلاق نهی از منکر به موارد در نظر گرفتن جرایم مالی یا غیرمالی برای پیشگیری از وقوع جرم، منطبق با مفهوم عام امر به معروف و نهی از منکر باشد که در مجالس دیگر بدان خواهیم پرداخت.

### امر به معروف و نهی از منکر و نظارت عمومی

نظارت به معنای مراقبت و زیر نظر داشتن است. عملی انتخابی و آگاهانه، که به منظور آگاهی از عملکرد نظارت شونده و جلوگیری از انحراف و اشتباه یا تضییع حقوق، آشکارا یا مخفیانه به شیوه‌های مختلف صورت می‌پذیرد. اصولاً نظارت عامدانه است و به همین دلیل اقدام‌های تصادفی را نمی‌توان نظارت نامید (جوان آراسته، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱). نظارت در این حوزه



عالمانه و عامدانه صورت می‌گیرد. این امر با نظارت‌های مردمی که نظارت‌هایی تصادفی هستند، تفاوت زیادی دارد. اگر امر به معروف و نهی از منکر را نظارت عمومی نام نهیم، در این صورت محدوده این نظارت تنها در جایی است که افراد با معروف ترک شده یا منکر انجام شده روبه‌رو شوند. در این حالت، وظیفه نظارتی آنان ایجاب می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر کنند. بدین ترتیب، روشن می‌شود که در این دسته از نظارت‌ها، مردم حق تحقیق، تفحص، تجسس و کندوکاو نسبت به اعمال دیگران را ندارند. بر همین اساس، شبکه‌های بازرسی و کنترل مأموران دولت یا ضرورت نظارت پنهانی در نامه‌های امیر مومنان علیه السلام را نمی‌توان مصداقی از امر به معروف و نهی از منکر دانست (ر.ک: نهج البلاغه، ن ۵۳). امر به معروف و نهی از منکر، تنها در جایی است که انسان به صورت طبیعی

به بررسی انطباق نتایج عملکرد افراد با هدف‌های مورد نظر می‌پردازد. به عبارت دیگر، مقایسه‌ای است میان آنچه هست و آنچه باید باشد.

به لحاظ ماهوی، نظارت در حقوق، به دو گونه استصوابی و استطلاعی (اطلاعی) تقسیم می‌شود. در نظارت نوع اول، جلب نظر ناظر در مورد نظارت ضرورت دارد و اگر برخلاف نظر او کاری صورت گیرد، اعتبار قانونی ندارد؛ ولی در نظارت اطلاعی، اعمال نظارت‌شونده باید با اطلاع ناظر صورت گیرد؛ هرچند مخالفت با نظر ناظر امکان دارد (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۶۰۴). به عبارت دیگر، صحت و اعتبار اعمال حقوقی به موافقت و تأیید ناظر وابسته نیست؛ ناظر می‌تواند تذکر دهد یا موارد تخلف را به مراجع ذیصلاح گزارش کند. نظارت چه به صورت استصوابی و چه در شکل استطلاعی آن، در ابعاد مختلف اداری، قضایی و سیاسی،





با منکری مواجه شود، نه آنکه به دنبال کشف منکر باشد.

بر این اساس، هرگاه از واژه نظارت در مباحث امر به معروف و نهی از منکر استفاده می‌کنیم، منظور نظارت‌های غیررسمی و مردمی است. باید توجه داشت که این‌گونه نظارت‌ها نه استصوابی هستند و نه استطلاعی، و اگر از سوی آمران به معروف و ناهیان از منکر مداخله‌ای صورت می‌پذیرد، به هیچ وجه منطبق با نظارت استصوابی نیست.

### امربه معروف و نهی از منکر و نصیحت

از امام صادق علیه السلام گزارش شده است که: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يُنَاصِحَهُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۱)؛ «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ» (همان، ح ۲)؛ و به نقل از امام باقر علیه السلام: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ» (همان، ح ۳)؛ این روایات دلالت دارند که نصیحت مؤمن بر مؤمن واجب است. نصیحت در اصل به معنای خلوص و عاری بودن از هرگونه شائبه و غش است. دَصَحْتُ لَهُ الْوُدَّ، یعنی دوستی را برای او خالص نمودم (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق،

ذیل واژه نصح؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه). «پند دادن را از آن جهت نصح و نصیحت گویند که از روی خلوص نیت و خیر خواهی محض است» (قرشی، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه نصح).

در همه کاربردهای «نصیحت»، این معنای اصلی لحاظ شده است:

الف. «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نَصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ» (هود: ۳۴)؛ منظور، پند دادن خالصانه حضرت نوح به امتش می‌باشد.  
ب. «يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ» (یوسف: ۱۱)؛ منظور، ادعای خیرخواهی و دوستی خالصانه برادران یوسف است.

ج. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا» (تحریم: ۸)؛ منظور، توبه خالصانه است.

د. «إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ» (ر.ک: طریحی، ۱۴۱۶ق، ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، واژه نصح)؛ منظور از نصیحت خداوند، اعتقاد به وحدانیت و اخلاص در عبادت خدا، منظور از نصیحت کتاب، تصدیق قرآن و عمل به آیاتش، و منظور از نصیحت رسول، تصدیق نبوت و تسلیم بودن در برابر امر و نهی او می‌باشد.



بدانیم تأثیری هم نخواهد داشت، مطلوب و شایسته است.

### امر به معروف و نهی از منکر

#### و نقد و انتقاد

«نقد» خلاف «نسیه» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل واژه نقد). این واژه هم در لغت و هم در اصطلاح فقهی و حقوقی، در معنای «پول» به کار رفته است. نقد کردن در این کاربرد، به معنای تبدیل کردن چک، حواله، برات یا سفته به پول نقد و یا به معنای دریافت مطالبات و یا به معنای فروش سهام و اوراق بهادار یا دارایی به پول می‌باشد. «نقدین» به درهم و دینار یا نقره و طلا اطلاق می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۶۶).

کاربرد این واژه در باب افتعال (انتقاد)، به معنای جدا سازی و تمیز دادن چیز صحیح از ناصحیح است:

«نَقَدْتُ الدَّرَاهِمَ وَ انْتَقَدْتُهَا إِذَا أُخْرِجَتْ مِنْهَا الزَّيْفُ»؛ درهم‌های تقلبی را از میان پول‌ها جدا کردم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل واژه نقد).

ه. «ثَلَاثٌ لَا يُغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالذَّصِيحَةُ لِأُمَّةٍ الْمُسْلِمِينَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱ ص ۴۰۳)؛ منظور از این بخش از خطبه رسول خدا در مسجد خیف، اطاعت خالصانه از پیشوایان دین و شدت متابعت از آنان است.

بدین ترتیب، منظور از روایاتی که نصیحت مؤمن بر مؤمن را واجب دانسته است، خیرخواهی خالصانه و به دور از هرگونه شائبه در گفتار و رفتار است. بنابراین، «نصیحت» مساوی با «دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر» نیست. اگر نصیحت در مواردی واجب است، این وجوب از باب امر به معروف و نهی از منکر نخواهد بود؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر، مشروط به نیت خالصانه نیست<sup>۱</sup>. افزون بر این، یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، «احتمال تأثیر» است؛ در حالی که در «نصیحت»، چنین شرطی مطرح نیست. نصیحت مؤمن در هر شرایطی، حتی اگر

۱ در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت و خلوص نیت معتبر نیست؛ زیرا این دو وظیفه توصلی است، نه تعبدی؛ زیرا غرض از آن ریشه کن شدن فساد و به پا داشتن واجبات است. البته اگر در آن قصد قربت کند، اجر می‌برد. (امام خمینی، بی تا، ج ۱، کتاب امر به معروف، مسئله ۱۳).



انتقد الشعرَ علی قائله: لغزش شعر را  
بر شاعر آشکار کرد.

انتقد الکلام: عیوب و محاسن سخن  
را آشکار کرد.

انتقد الدرَاهِمَ:  
درم‌های تقلبی  
را از میان پول‌ها  
جدا کرد (همان).

با توجه به مفهوم  
لغوی، می‌توان  
نقد و انتقاد را

در کاربرد رایج آن، به معنای ارز یابی  
منطقی یک چیز دانست. از آنجاکه هدف  
اصلی از انتقاد تمییز درست از نادرست  
و بیان نقاط قوت و ضعف است،  
بی‌طرفی و بی‌غرضی، عنصر مهمی است  
که در هر نقد و انتقادی همواره باید مورد  
توجه قرار گیرد. بر این اساس، تقسیم  
انتقاد به سازنده و غیرسازنده یا تخریبی،  
تقسیم درستی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا  
اساساً انتقاد باید سالم و سازنده باشد و  
اگر غیر از این باشد، نمی‌توان نام آن را  
انتقاد نامید.

با توجه به آنچه گفته شد، در مقایسه  
«امر به معروف و انتقاد» می‌توان چنین  
نتیجه گرفت:

الف. هر دو سازنده، آگاهی‌دهنده، و  
بیانگر مشارکت مردم در مسائل  
اجتماعی‌اند، اما نمی‌توان آنها را مشابه هم  
دانست. در نقد و انتقاد، مورد نقد، به‌طور

معمول مورد  
توجه قرار  
می‌گیرد؛  
در حالیکه در  
امر به معروف و  
نهی از منکر، مجاز  
نیستیم گفتار و



رفتار مردم را زیر نظر داشته باشیم. هدف  
اصلی از امر به معروف و نهی از منکر،  
اصلاح فرد و جامعه است؛ ولی در انتقاد،  
ضرورتاً چنین هدفی وجود ندارد.  
بدین ترتیب، به رغم وجود تشابه در آثار،  
این دو، هم در شیوه و هم در هدف با  
یکدیگر متفاوت‌اند.

ب. نقد یک «نظریه» یا «عمل و  
رویه»، با هدف یافتن نقاط قوت و ضعف  
و ارائه آن، همیشه مساوی با امر به معروف  
و نهی از منکر نیست. چه بسا مطالب یک  
کتاب یا سخنان گوینده‌ای را که سال‌ها  
از دنیا رفته است، نقد کنید. آیا در این  
صورت، نویسنده یا گوینده را  
امر به معروف و نهی از منکر کرده‌اید؟





از آنکه می گوید واجب است فرد خودش را برای پست قضاوت به امام معرفی کند، دلیل این وجوب را این می داند که قضاوت از بزرگترین مصادیق امر به معروف است (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۷).

برخی از فقیهان متقدم که بحث اقامه حدود را ذیل باب امر به معروف آورده اند، عبارت اند از: شیخ مفید (۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹)، سلار دیلمی (۱۴۰۴ق، ص ۳۶۰)، ابن ادریس (۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲) و شیخ طوسی (۱۴۰۰، ص ۳۰۰). چنین ترتیبی منطقی به نظر می رسد؛ زیرا حدود الهی بر کسانی جاری می شود که مرتکب منکرات بزرگ می شوند؛ منکراتی که در شرع مجازات آنها روشن شده است. یک راه جلوگیری از این گونه منکرات و مبارزه با آنها، اقامه حدود الهی است. فقیهان متأخر از این ترتیب پیروی نکرده و بحث «قضا و حدود» را به صورت مستقل مطرح کرده اند؛ دلیل این امر را می توان توسعه روزافزون مباحث و گستردگی مسائل و فروعات فقهی از یک سو، و مظلومیت و مهجوریت فریضه امر به معروف از سوی دیگر دانست، وگرنه نظم منطقی ایجاب می کرد که همان ترتیب فقیهان سلف حفظ شود.

مسلماً خیر؛ زیرا در مورد فردی که زنده نیست، هدف اصلاحی معنایی ندارد؛ در همین مورد، اگر به فرد دیگری بگوییم این کتاب به این دلیل انحرافی است و نباید آن را خواند، می تواند از مصادیق نهی از منکر به شمار آید، در صورتی که هدف، هدایت خواننده باشد.

### امر به معروف و نهی از منکر و

### قضاوت و اجرای حدود

مروری بر ترتیب و تنظیم ابواب فقهی و نیز تأمل در استدلال برخی از فقیهان روشن می سازد که گویا در نظر آنان، اجرای حدود الهی، به منزله یکی از مصادیق نهی از منکر دانسته شده است. شیخ طوسی پذیرش و تصدی منصب قضاوت از سوی فرد واجد شرایط را از آن نظر لازم می شمارد که واجب کفایی و از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می باشد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۸۴، ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۰). به اعتقاد علامه حلی، اگر در زمانی تنها یک نفر واجد شرایط قضاوت باشد و امام [حاکم اسلامی] او را نشناسد، لازم است وی خود را به امام معرفی کند؛ زیرا قضاوت از باب امر به معروف واجب می باشد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۲۱). شهید اول پس



## امربه معروف و نهی از منکر با وجود حکومت اسلامی

فقیهان پس از بیان سه مرحله قلبی، زبانی و عملی برای انجام دادن فریضه امریه معروف، بر این نکته تأکید دارند که در هر مرحله، ابتدا لازم است که از مراتب خفیف‌تر شروع کرد و در صورت بی‌تأثیر بودن، گزینه‌های شدیدتر را انتخاب کرد. مروری بر آرای فقیهان نشان می‌دهد که در مرحله سوم (مرحله اقدام عملی برای جلوگیری از منکر)، در اینکه آیا هر نوع اقدام عملی برای جلوگیری از منکر از سوی افراد جایز است، دیدگاه یکسانی وجود ندارد:

الف. زدن بدون ایجاد جراحت: عموم فقیهان آن را جایز شمرده‌اند (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۱، مسئله ۱۰).

ب. مجروح کردن یا کشتن: برخی آن را بدون نیاز به اذن امام جایز دانسته‌اند (حلی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۴۴)؛ هرچند بیشتر فقیهان، حکم به عدم جواز داده (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹؛ سلار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۰؛ حلی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۴۴؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۲؛ نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۸۳) و گفته‌اند در صورتی که اقدام آمر یا ناهی منجر به شکستگی عضو یا قتل شود، وی دارای

مسئولیت کیفری خواهد بود.

ج. اجرای حدود: برخی از منکرات، اعمال مجرمانه‌ای هستند که مرتکبان آنها در شرع مقدس اسلام مستحق حد شرعی‌اند. این جرایم و مجازات‌های آنها در نظام کیفری اسلام به تفصیل بیان شده است. پرسش مهم در این زمینه این است که آیا افراد عادی می‌توانند در برخورد با چنین منکراتی اقدام عملی، و حد شرعی را بر مجرمان اجرا کنند؟

بیشتر فقیهان، اقامه حد بر افراد را صرفاً در صلاحیت امام معصوم یا نایبان امام، یعنی فقیهان جامع‌الشرایط می‌دانند (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۸۸؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۳). برخی اجرای حد را تنها در مورد ارباب نسبت به برده خود روا دانسته‌اند (حلی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۴۵). علامه این قول را به ابن‌ادریس نیز نسبت داده است (همان). در حال حاضر و با وجود دولت اسلامی و نهادهای قضایی خاص، فقیهان نه تنها اجازه اجرای حدود را به افراد غیرمسئول نمی‌دهند، موارد نهی عملی خفیف‌تر را نیز به وسیله مردم جایز نمی‌دانند (مکارم شیرازی، [www.rahebehesht.org](http://www.rahebehesht.org)).

د. مبارزه مسلحانه: برخی از فقیهان این اقدام را در صورتی که به قصد



نهی‌ازمنکر در بسیاری از موارد، باعث به هم ریختن نظم اجتماعی خواهد شد. در زمانی که نهادهای امنیتی و قضایی آموزش دیده، مبارزه با منکرات و مرتکبان آن را در دستور کار خود قرار می‌دهند، هدف از نهی‌ازمنکر تحقق می‌یابد و ورود دیگران در این عرصه در بسیاری از موارد، جز تراحم و ایجاد هرج و مرج رهاوردی نخواهد داشت.

از سوی دیگر، از آن جا که معروف‌ها و منکرها در بسیاری از موارد بعد اجتماعی دارند، در زمان حکومت اسلامی، رأی فقهی فقیهی که ولایت و امامت امت در اختیار اوست، بر رأی فقهی سایر فقیهان - در صورت تعارض - مقدم می‌باشد. بدین ترتیب، حتی اگر فرض شود که در همین زمان، فقیهی امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر عملی را در همه مراتب آن جایز می‌داند، این فتوا نمی‌تواند در خصوص معروف و منکرهای اجتماعی، حتی برای مقلدان وی مبنای عمل قرارگیرد.

البته ارجاع امر و نهی عملی به مأموران دولتی، به‌طور مطلق از مردم سلب مسئولیت نمی‌کند؛ زیرا در پاره‌ای از موارد، چه‌بسا منکری که در حال وقوع

جلوگیری از منکر باشد، حتی بدون اذن امام، جایز دانسته‌اند (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۷).

بر اساس فتوای رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، چون با وجود حکومت اسلامی، امکان ارجاع مراتب مربوط به امر و نهی عملی، به نیروهای انتظامی و قضایی وجود دارد، وظیفه آمران و ناهیان فقط امر و نهی زبانی می‌باشد؛ به‌ویژه در مواردی که جلوگیری از منکر، مستلزم تصرف در اموال انجام‌دهنده منکر یا تعزیر یا زندانی کردن وی و نظایر اینها باشد؛ در زمان یا مکانی که حکومت اسلامی اقتداری ندارد، بر مکلفان - در صورت وجود شرایط - انجام مرحله به مرحله امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر واجب است و در هر مرحله باید رعایت مراتب صورت گیرد (خامنه‌ای، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۹۱).

به نظر می‌رسد اختلاف نظرها در میان آرای فقیهان درباره مراحل امر و نهی عملی، همگی ناظر به زمانی بوده است که حکومت اسلامی با اقتدار سیاسی و قضایی وجود نداشته است. با وجود حکومت اسلامی و مبسوط‌الید بودن آن، اقدام عملی افراد برای



- است، به قدری اهمیت دارد که باید در هر صورت از آن جلوگیری کرد؛ هرچند به قتل مرتکب آن منجر شود.
- بدین ترتیب، در زمان حاضر که حکومت اسلامی وجود دارد و نهادهای خاصی مأموریت مبارزه با منکرات را برعهده دارند، مردم صرفاً وظیفه امر و نهی قلبی و زبانی دارند و اقدام عملی برای جلوگیری از منکر در هر مرتبه و سطحی، وظیفه مقامات صلاحیت‌دار دولتی است، مگر آنکه:
- منکر از مواردی باشد که در هر شرایطی باید از وقوع آن جلوگیری کرد؛ مانند قتل انسان بی‌گناه یا تجاوز به نوامیس مسلمانان.
- در زمان وقوع منکر، دسترسی به مقامات انتظامی و قضایی ممکن نباشد.
- نتیجه‌گیری**
۱. در منابع اولیه لغت‌شناسان، شرط استعلاء در مفهوم «امر» وجود ندارد.
  ۲. به نظر می‌رسد امر به معروف و نهی از منکر در اصطلاح فقیهان، نهی عملی را نیز دربرمی‌گیرد و به همین دلیل آنان در بحث از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، سومین مرتبه آن را امر و نهی عملی برشمرده‌اند.
۳. اصلی‌ترین معنای «معروف» در لغت، «شناخته شده» می‌باشد؛ شناختی که نوعاً با باور و پذیرش قلبی همراه است و «منکر» در نقطه مقابل آن قرار دارد.
۴. معروف و منکر اصطلاحی را این‌گونه می‌توان تعریف کرد: آنچه بر شایستگی آن توسط شرع یا قانون مورد تأیید شرع، تصریح شده باشد «معروف»، و آنچه به وسیله شرع یا قانون مورد تأیید شرع، ناشایست و ناپسند معرفی شود، «منکر» می‌باشد.
۵. اگر به فرض، شرط استعلاء، در مفهوم لغوی «امر و نهی» لحاظ شده باشد، نمی‌توان از نظر فقهی به چنین شرطی ملتزم شد. بنابراین اگر کسی بدون حالت استعلاء و نشان دادن برتری خود بر طرف مقابل، وی را امر و نهی کند، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر خود را انجام داده است.
۶. اصطلاح امر به معروف به خودی‌خود شامل تعلیم جاهل نمی‌شود؛ ولی با توجه به وسعت ملاک آن در چنین مواردی نیز قابل تسری است.
۷. امر به معروف با نظارت اصطلاحی، یعنی نظارت رسمی و سازمان‌یافته که به صورت علنی یا پنهانی، صورت



و اجرای حدود، از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می باشد. ۱۱. با توجه به توسعه مفهومی پیش گفته، امر به معروف و نهی از منکر در معنای عام خود، دربرگیرنده این امور است: آموزش ناآگاهان، امر و نهی قلبی، زبانی و عملی افراد در خصوص واجبات و محرمات، قضاوت، اجرای حدود و جهاد در راه خدا. ۱۳. امر به معروف در مفهوم اصطلاحی و مضیق آن عبارت است از: «واداشتن اشخاص به هر فعل یا بازداشتن آنان از هر فعلی که در شرع یا قوانین و مقررات تأیید شده از سوی شرع، مورد امر قرار گرفته یا از آن منع شده باشد». ۱۴. با وجود حکومت اسلامی و نهادهای خاص برای مبارزه با منکرات، اقدام عملی برای جلوگیری از منکر، جز در موارد استثنایی، وظیفه مقامات صلاحیت دار دولتی است.

می گیرد، متفاوت است، و اگر از آن به نظارت تعبیر می کنیم، منظور نظارت های غیررسمی خواهد بود. ۸. «امر به معروف» با «نصیحت» از دو جنبه تفاوت دارد: الف. نصیحت مشروط به نیت خالصانه است، بر خلاف امر به معروف؛ ب. در وجوب امر به معروف «احتمال تأثیر» شرط می باشد؛ ولی در «نصیحت»، چنین شرطی مطرح نیست. ۹. امر به معروف و انتقاد، به رغم وجود تشابه در برخی آثار، هم در شیوه و هم در هدف با یکدیگر متفاوت اند. هدف اصلی از امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح فرد و جامعه است؛ در حالی که در انتقاد ضرورتاً چنین هدفی وجود ندارد. ۱۰. ترتیب و تنظیم ابواب فقهی در گذشته و نیز تأمل در استدلال برخی از فقیهان، گویای آن است که قضاوت

## منابع

- ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ دوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.  
ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چ ۲، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.  
جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.  
جوان آراسته، حسین، *گزینش رهبر و نظارت بر او در نظام جمهوری اسلامی ایران*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.

- خائری یزدی، مرتضی، *کتاب الخمس*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، بی تا، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ، *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- خمینی، سیدروح الله [امام خمینی]، بی تا، *تحریر الوسيلة*، قم، دارالعلم.
- خامنه ای، سیدعلی بن جواد [امام خامنه ای]، *أجوبة الاستفتاءات*، بیروت، الدار الإسلامية، ۱۴۲۰ق.
- نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دارالعلم و الدار الشامیه، بیروت و دمشق، ۱۴۱۲ق.
- راوندی، قطب الدین سعید بن عبد الله بن حسین، *فقه القرآن*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
- سلار، حمزه بن عبدالعزیز دیلمی، *المراسم العلویة و الأحكام النبویة فی الفقه الإمامی*، قم، منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحكام*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، چ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، چ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
- عاملی، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبد الله، بی تا، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم.
- قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
- کرکی، علی بن حسین عاملی، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
- مصباح، محمد تقی، *آذر خشی دیگر از آسمان کر بلا*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *المقنعة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- نجفی، محمد حسن، بی تا، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.